نگاهی به زندگی اِسْماعيل‌ِ بْن‌ِ جَعْفَر (علیه السلام)

اِسْماعيل‌ِ بْن‌ِ جَعْفَر، فرزند ارشد امام‌جعفرصادق‌(ع‌) كه‌ خلفاي‌ فاطمى‌ و امامان‌ اسماعيلى‌ وي‌ را جد خود و جانشين‌ بر حق‌ امام‌ صادق‌(ع‌) مى‌دانند و اعتقاد به‌ امامت‌ او سرآغاز جدايى‌ شاخة اسماعيليه‌ از شيعيان‌ امامى‌ است‌. اصطلاح‌ اسماعيليه‌ به‌ عنوان‌ يكى‌ از فرق‌ شيعى‌ برگرفته‌ از نام‌ اوست‌.

با اينكه‌ بخش‌ بزرگى‌ از تاريخ‌ شيعه‌، از جنبشهاي‌ فرقه‌اي‌ گرفته‌ تا خلافت‌ فاطميان‌ زيرپوشش‌ انتساب‌ به‌ اسماعيل‌ پديد آمده‌ است‌، گزارشهاي‌ ناچيز و پراكنده‌اي‌ دربارة زندگى‌ و فعاليتهاي‌ وي‌ در منابع‌ ذكر شده‌، و چنين‌ مى‌نمايد كه‌ نقش‌ خود او در ترسيم‌ وقايعى‌ كه‌ به‌ شكل‌گيري‌ جنبش‌ اسماعيليه‌ منتهى‌ شد، اندك‌ است‌. از لحاظ شناخت‌ و نقد منابع‌، مى‌توان‌ گفت‌ كه‌ 3 دسته‌ منابع‌ امامى‌، اسماعيلى‌ و سنى‌ را مى‌توان‌ برشمرد كه‌ حاوي‌ گزارشهايى‌ دربارة اسماعيل‌ است‌. بديهى‌ است‌ كه‌ به‌ سبب‌ اختلاف‌ در مسألة امامت‌، منابع‌ اماميه‌ و اسماعيليه‌ در اين‌ باره‌ هماهنگى‌ ندارند و منابع‌ غيرشيعى‌ نيز بيشتر به‌ علل‌ سياسى‌ و گرايشهاي‌ ضداسماعيلى‌، گزارشهاي‌ اسماعيليه‌ را تأييد نمى‌كنند. از اين‌ ميان‌، اطلاعات‌ برگرفته‌ از آثار اسماعيلى‌ از اعتبار كافى‌ برخوردار نيستند، زيرا اولاً به‌ ندرت‌ حاوي‌ داده‌هاي‌ تاريخى‌ است‌ و آنچه‌ دربارة اسماعيل‌ آورده‌اند، بيشتر به‌ افسانه‌ و باورهاي‌ فرقه‌اي‌ شبيه‌ است‌ و در واقع‌ نمى‌توان‌ از اين‌ آثار آگاهيهاي‌ مستقل‌ و قابل‌ اعتمادي‌ دربارة اسماعيل‌، جدا از آنچه‌ متأثر از منابع‌ امامى‌ است‌، به‌ دست‌ آورد؛ ثانیا آنكه‌ از نخستين‌ سالهاي‌ شروع‌ دعوت‌ اسماعيلى‌ تا ظهور فاطميان‌ - كه‌ اصطلاحاً دورة ستر ناميده‌ مى‌شود - آثار مكتوب‌ اسماعيلى‌ كمتر به‌ جاي‌ مانده‌، و يا توسط فاطميان‌ دستخوش‌ حذف‌ و اصلاح‌ گرديده‌ است‌ تا با اعتقادات‌ رسمى‌ آنان‌ سازگار افتد. افزون‌ بر آن‌ آثار اسماعيلى‌ طيف‌ وسيعى‌ از منابع‌ را در برمى‌گيرند كه‌ در گزارشهاي‌ خود هماهنگى‌ و همخوانى‌ ندارند. از سوي‌ ديگر منابع‌ اماميه‌ به‌ سبب‌ اينكه‌ حاوي‌ گزارشهاي‌ دقيق‌تري‌ بوده‌، و برگرفته‌ از روايتهاي‌ منقول‌ از محافل‌ داخلى‌ شيعه‌ و اصحاب‌ و ياران‌ امام‌ صادق‌(ع‌) است‌، چنين‌ مى‌ نمايد كه‌ بيشتر قابل‌ اعتماد است‌ و نيز تصوير روشن‌تري‌ از زندگى‌ اسماعيل‌ را ترسيم‌ مى‌كند. تحقيقات‌ اخير دربارة اسماعيليه‌، بر اهميت‌ منابع‌ امامى‌ اثناعشري‌ دربارة اسماعيل‌ و پديد آمدن‌ اسماعيليه‌ تأكيد كرده‌اند.

مادر اسماعيل‌،فاطمه‌دختر حسين‌بن‌حسن‌بن‌ على‌بن‌ابى‌طالب‌(ع‌) بود. گفته‌ شده‌ است‌ كه‌ امام‌ صادق‌(ع‌) در زمان‌ حيات‌ فاطمه‌ همسر ديگري‌ اختيار نكرد و به‌ همين‌ سبب‌، حدود 25 سال‌ پيش‌ از ولادت‌ امام‌ كاظم‌ (ع‌)، آن‌ حضرت‌ بجز اسماعيل‌ و برادرش‌ عبدالله‌ فرزند ديگري‌ نداشته‌ است‌. در بسياري‌ از منابع‌ آورده‌اند كه‌ اسماعيل‌، موردعلاقه‌ و محبت‌ شديد پدر بوده‌ است‌.

تاريخ‌ تولد اسماعيل‌ به‌ درستى‌ دانسته‌ نيست‌، اما با توجه‌ به‌ اينكه‌ تولد امام‌ صادق‌(ع‌) در سال 83 هجري‌، و اسماعيل‌ فرزند ارشد ايشان‌ است‌، و نيز با ملاحظة اين‌ نكته‌ كه‌ تقريباً 25 سال‌ اختلاف‌ سنى‌ ميان‌ امام‌ كاظم‌(ع‌) و اسماعيل‌ بوده‌ است‌، مى‌توان‌ حدس‌ زد كه‌ اسماعيل‌ در نخستين‌ سالهاي‌ سدة 2ق‌ به‌ دنيا آمده‌ است‌.

اگرچه‌ به‌ اعتقاد گروهى‌ از اسماعيليان‌ و به‌ گزارش‌ برخى‌ منابع‌ اسماعيلى‌، وفات‌ اسماعيل‌ پس‌ از فوت‌ امام‌ صادق‌(ع‌) بوده‌، اما به‌ نظر بيشتر منابع‌ مرگ‌ او در زمان‌ حيات‌ پدر بوده‌ است و اکثر منابع سال‌ وفات‌ وي‌ را حدود 138ق‌، يعنى‌ 10 سال‌ پيش‌ از وفات‌ امام‌ صادق‌(ع‌) ذكر كرده‌ اند.

برپاية آنچه‌ كه‌ در بسياري‌ از منابع‌ موجود به‌ طرق‌ و اشكال‌ مختلف‌ روايت‌ گرديده‌ است‌، اسماعيل‌ در منطقه‌اي‌ به‌نام‌ عُرَيض‌ در نزديكى‌ مدينه‌ از دنيا رفت‌ و تابوت‌ وي‌ بر دوش‌ مردم‌ در حالى‌ به‌ گورستان‌ بقيع‌ تشييع‌ شد كه‌ امام‌ صادق‌(ع‌) با وضعيتى‌ غيرمعمول‌ پيشاپيش‌ آن‌ حركت‌ مى‌كرده‌ است‌. امام‌ (ع‌) پيش‌ از دفن‌ اسماعيل‌ بارها پوشش‌ وي‌ را كنار زده‌، و به‌ گونه‌اي‌ سعى‌ نموده‌ است‌ تا مرگ‌ اسماعيل‌ را براي‌ همگان‌ آشكار سازد. حتى‌ در برخى‌ منابع‌ ذكر شده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ صادق‌(ع‌) جمعى‌ از معاريف‌ و مشايخ‌ و نيز والى‌ مدينه‌ را كه‌ از جانب‌ بنى‌ عباس‌ منصوب‌ بود، بر مرگ‌ اسماعيل‌ شاهد گرفت‌ و اقدام‌ به‌ تهية محضر يا استشهاديه‌اي‌ نمود كه‌ خط و امضاي‌ شهود در آن‌ ديده‌ مى‌شد. صحت‌ گزارش‌ اخير به‌ ويژه‌ با توجه‌ به‌ اينكه‌ در منابع‌ اماميه‌ اشاره‌اي‌ بدان‌ نشده‌، محل‌ ترديد است‌. به‌ ظاهر جمعى‌ از شيعيان‌ و پيروان‌ امام‌ صادق‌(ع‌) به‌ امامت‌ اسماعيل‌ پس‌ از ايشان‌ اعتقاد داشته‌اند و آشكار نمودن‌ مرگ‌ اسماعيل‌ تنها براي‌ زدودن‌ اين‌ تصور از اذهان‌ بوده‌ است‌. تفسيري‌ كه‌ اماميه‌ از رفتار امام‌ صادق‌(ع‌) در قضية مرگ‌ اسماعيل‌ دارند، منطبق‌ بر همين‌ ديدگاه‌ است‌. برپاية روايتى‌ منقول‌ از زرارة بن‌ اعين‌، ساعاتى‌ پس‌ از مرگ‌ اسماعيل‌ و پيش‌ از دفن‌ او، امام‌ صادق‌(ع‌) حدود 30 تن‌ از اصحاب‌ و ياران‌ نزديك‌ خود را دربارة مرگ‌ فرزندش‌ شاهد گرفت‌.

گفتنى‌ است‌ كه‌ برخى‌ از منابع‌ اسماعيليه‌ از ديدگاهى‌ ديگر به‌ قضية مرگ‌ اسماعيل‌ نگريسته‌اند. مطابق‌ اين‌ منابع‌، اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ پدر از دنيا نرفته‌ بود و اعلام‌ مرگ‌ او توسط امام‌ (ع‌) صرفاً به‌ قصد پوشش‌ و مخفى‌كاري‌ و براي‌ فريب‌ دستگاه‌ حكومت‌ عباسى‌ كه‌ درصدد متوقف‌ ساختن‌ حركت‌ امامان‌ شيعى‌ بود، صورت‌ گرفت. سعد بن‌ عبدالله‌ اشعري‌ نقل‌ كرده‌ است‌ كه‌ گروهى‌ از اسماعيليه‌ پس‌ از امام‌ صادق‌(ع‌) معتقد شدند كه‌ اسماعيل‌ زنده‌ است‌. حتى‌ در برخى‌ منابع‌ اسماعيلى‌ ذكر شده‌ كه‌ اسماعيل‌ مدتى‌ پس‌ از وفات‌ امام‌ صادق‌(ع‌) در بصره‌ بوده‌، و كراماتى‌ نيز از وي‌ ظاهر شده‌ است. در اين‌ ميان‌ صفدي‌ گزارشى‌ را نقل‌ كرده‌ كه‌ به‌ موجب‌ آن‌ يكى‌ از فرزندان‌ امام‌ (ع‌) به‌ هنگام‌ ملاحظة جسد اسماعيل‌، در حضور همه‌ اشاره‌ به‌ زنده‌ بودن‌ وي‌ كرده‌ است‌. چنين‌ مى‌نمايد كه‌ گزارشهاي‌ مذكور تماماً ناشى‌ از يك‌ باور فرقه‌اي‌ است‌، نه‌ واقعيتهاي‌ تاريخى‌.

به‌ ظاهر گزارشهاي‌ حاكى‌ از ارائة استشهادية مرگ‌ اسماعيل‌ به‌ منصور دوانيقى‌ خليفة عباسى‌ وقت‌ كه‌ مربوط به‌ بعد از ظهور اسماعيل‌ در بصره‌ است‌، نيز فراتر از باورهاي‌ فرقه‌اي‌ اصلى‌ ندارد و چنانكه‌ گزارشهاي‌ رسمى‌ اسماعيليه‌ نيز معترفند، اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ پدر از دنيا رفته‌ است‌.

آگاهيهاي‌ ما دربارة زندگى‌ و فعاليتهاي‌ اسماعيل‌ اندك‌ است‌ و از شخصيت‌، نحوة نگرش‌ و اعتقادات‌ او چيزي‌ دانسته‌ نيست‌. تنها برخى‌ روايات‌ پراكنده‌ كه‌ به‌ واسطة منابع‌ اماميه‌ و بيشتر توسط كشّى‌ نقل‌ شده‌، مى‌تواند برخى‌ از زواياي‌ شخصيت‌ اسماعيل‌ را آشكار سازد. مهم‌ترين‌ مطلبى‌ كه‌ از آن‌ گزارشها به‌ دست‌ مى‌آيد، اين‌ است‌ كه‌ اسماعيل‌ با برخى‌ از گروههاي‌ افراطى‌ شيعى‌ و غاليان‌ كه‌ رفتار و اعتقادات‌ آنها با منش‌ و مشى‌ امام‌ صادق‌(ع‌) سازگار نبوده‌، ارتباط داشته‌، و امام‌ (ع‌) نيز از اين‌ روابط، آگاه‌، اما ناخشنود بوده‌ است‌. در اين‌ ميان‌، مفضل‌ بن‌ عمر جعفى‌ يكى‌ از ياران‌ و شيعيان‌ امام‌ (ع‌) كه‌ گاه‌ راوي‌ روايتهاي‌ آميخته‌ به‌ انديشة غاليان‌ نيز بوده‌، و زمانى‌ با خطّابيه‌ سر و سري‌ داشته‌، بيش‌ از همه‌ در برقراري‌ اين‌ ارتباطها سهم‌ داشته‌ است‌. بنابر گزارش‌ كشى‌ (ص‌ 321) زمانى‌ امام‌ صادق‌(ع‌) وي‌ را به‌ الفاظ مشرك‌ و كافر خطاب‌ نموده‌، و خشم‌ خود را نسبت‌ به‌ ارتباط او با فرزندش‌ اسماعيل‌ ابراز داشته‌ است‌. راوي‌ در ذيل‌ همين‌ روايت‌، مفضل‌ را حلقة ارتباط اسماعيل‌ با خطابيه‌ معرفى‌ نموده‌ است‌. برپاية روايتى‌ ديگر از كشى‌ (ص‌ 244- 245)، اسماعيل‌ با بسام‌ صيرفى‌ يكى‌ از غاليان‌ و انقلابيون‌ شيعى‌ در ارتباط بوده‌ است‌ و به‌ دنبال‌ دستگيري‌ هر دو توسط عاملان‌ حكومت‌ عباسى‌، بسام‌ كشته‌ مى‌شود و اين‌ امر باعث‌ انتقاد شديد امام‌ صادق‌(ع‌) از اسماعيل‌ مى‌گردد. چگونگى‌ اين‌ ارتباط و نوع‌ مراودة اسماعيل‌ با گروههاي‌ افراطى‌ و غالى‌ چندان‌ روشن‌ نيست‌، اما مطابق‌ آنچه‌ از گزارشهاي‌ موجود به‌دست‌ مى‌آيد، گروههاي‌ غالى‌ و به‌ ويژه‌ خطابيه‌،طرح‌ مسألة امامت‌ اسماعيل‌ و جانشينى‌ امام‌ صادق‌(ع‌) توسط او را در سر داشته‌اند. كشى‌ روايتى‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ مطابق‌ آن‌، زمانى‌ مفضل‌ بن‌ عمر شخصى‌ را مأمور مى‌كند تا در حضور امام‌ صادق‌(ع‌)، امامت‌ اسماعيل‌ پس‌ از وي‌ را مطرح‌ سازد .

شايان‌ ذكر است‌ كه‌ ارتباط خطابيه‌ با اسماعيل‌ و دعوت‌ ايشان‌ به‌ امامت‌ وي‌ در بسياري‌ از منابع‌ از جمله‌ منابع‌ اسماعيلى‌، امامى‌ و غيرشيعى‌ نقل‌ شده‌ است‌. سعد بن‌ عبدالله‌ اشعري‌ (ص‌ 80 -81) و نوبختى‌ (ص‌ 57 -59) اسماعيلية خالصه‌، يعنى‌ كسانى‌ را كه‌ پس‌ از امام‌ صادق‌(ع‌) معتقد به‌ امامت‌ اسماعيل‌ بودند و مرگ‌ او را انكار مى‌كردند، همان‌ خطابيه‌ دانسته‌اند كه‌ گروهى‌ از ايشان‌ در زمرة پيروان‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ درآمده‌، و قائل‌ به‌ مرگ‌ اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ پدر شده‌اند. ابوحاتم‌ رازي‌ در الزينه‌ (ص‌ 289) مى‌نويسد كه‌ خطابيه‌ در زمان‌ امام‌ صادق‌(ع‌) قائل‌ به‌ امامت‌ اسماعيل‌ بوده‌اند. گفتنى‌ است‌ كه‌ در برخى‌ منابع‌ زيدي‌ و نصيري‌ نيز ارتباط اسماعيل‌ با گروه‌ خطابيه‌ و نقش‌ آنها در شكل‌گيري‌ فرقة اسماعيليه‌ تأييد شده‌ است‌. همچنين‌ در ام‌ الكتاب‌ (ص‌ 11) كه‌ از كتابهاي‌ سرّي‌ و مقدس‌ اسماعيليان‌ آسياي‌ ميانه‌ است‌، ابوالخطاب‌ به‌ عنوان‌ پايه‌گذار فرقة اسماعيليه‌ شناخته‌ شده‌ است‌: «مذهب‌ اسماعيلى‌ آن‌ است‌ كه‌ فرزندان‌ ابوالخطاب‌ نهاده‌اند كه‌ تن‌ خود را به‌ فداي‌ فرزندان‌ جعفر صادق‌(ع‌) اسماعيل‌ كردند كه‌ در دور دواير بماند». البته‌ لازم‌ به‌ يادآوري‌ است‌ كه‌ فاطميان‌ هيچ‌گاه‌ در اظهارات‌ رسمى‌ خود نقشى‌ براي‌ ابوالخطاب‌ در پديد آمدن‌ دعوت‌ اسماعيلى‌ قائل‌ نشدند و همچون‌ اماميه‌ وي‌ را شخصى‌ بدعت‌گذار و مطرود و مورد لعن‌ امام‌ صادق‌(ع‌) معرفى‌ نمودند. ماسينيون‌ دربارة ارتباط ميان‌ ابوالخطاب‌ و اسماعيل‌ تا بدانجا پيش‌ مى‌رود كه‌ كنية ابواسماعيل‌ را كه‌ كشى‌ (ص‌ 290) براي‌ ابوالخطاب‌ ذكر كرده‌ است‌، به‌ اسماعيل‌ بن‌ جعفر(ع‌) برمى‌گرداند و ابوالخطاب‌ را پدر معنوي‌ و روحانى‌ اسماعيل‌ مى‌داند.

گفتنى‌ است‌ كه‌ در منابع‌ موجود از شخصى‌ به‌ نام‌ مبارك‌ كه‌ از موالى‌ اسماعيل‌ بوده‌، سخن‌ به‌ ميان‌ آمده‌ است‌ و براي‌ او نقش‌ مهمى‌ در سازماندهى‌ گروهى‌ كه‌ اطراف‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ گرد آمدند و توانستند بخشى‌ از خطابيه‌ را نيز به‌خود جذب‌ كنند، قائل‌ شده‌اند. به‌ گزارش‌ ابوحاتم‌ رازي‌ اين‌ گروه‌، يعنى‌ مباركيه‌ قائل‌ به‌ مرگ‌ اسماعيل‌، و امامت‌ فرزندش‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ امام‌ صادق‌(ع‌) بوده‌اند. به‌ اعتقاد اين‌ گروه‌ اسماعيل‌ جانشين‌ امام‌ صادق‌(ع‌) بوده‌ است‌، اما چون‌ در زمان‌ حيات‌ پدر فوت‌ كرده‌، امام‌ (ع‌) امر امامت‌ را به‌ فرزند وي‌ محمد سپرده‌ است‌، زيرا پس‌ از امام‌ حسن‌ و امام‌ حسين‌(ع‌) جايز نيست‌ كه‌ امامت‌ از برادر به‌ برادر منتقل‌ شود.

با اهميتى‌ كه‌ مبارك‌ در پايه‌گذاري‌ فرقة اسماعيليه‌ داشته‌ است‌، شگفت‌ مى‌نمايد كه‌ حتى‌ در آثار اسماعيلى‌ اطلاعات‌ چندانى‌ دربارة او وجود ندارد. برخى‌ معتقدند كه‌ مبارك‌ وجود خارجى‌ نداشته‌، و اين‌ لفظ لقب‌ خود اسماعيل‌ بوده‌ است‌؛ به‌ ويژه‌ كه‌ در برخى‌ منابع‌ اسماعيلى‌، از اسماعيل‌ با لفظ مبارك‌ ياد شده‌ است‌.

برخى‌ بر اين‌ باورند كه‌ ابوالخطاب‌ و اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ امام‌ صادق‌(ع‌) به‌ ياري‌ يكديگر نظامى‌ از عقايد را پايه‌گذاري‌ كردند كه‌ اساس‌ كيش‌ اسماعيلى‌ شد، اما پيداست‌ كه‌ دليلى‌ بر اين‌ مدعا وجود ندارد و صرفاً از ارتباط اسماعيل‌ با خطابيه‌ نمى‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ اسماعيل‌ براي‌ پى‌ريزي‌ يك‌ حركت‌ سياسى‌ - فرهنگى‌ تلاش‌ مى‌كرده‌ است‌. حتى‌ دليلى‌ وجود ندارد كه‌ براساس‌ آن‌ بگوييم‌ اسماعيل‌ خود مدعى‌ امامت‌ بوده‌ است‌.

گفتنى‌ است‌ كه‌ علماي‌ اماميه‌ همواره‌ منكر وجود هرگونه‌ نص‌ بر امامت‌ اسماعيل‌ بوده‌اند و فراتر از تصور گروهى‌ از شيعيان‌ و مردم‌، به‌ هيچ‌ اصلى‌ براي‌ امامت‌ اسماعيل‌ باور ندارند. به‌ اعتقاد ايشان‌ از آنجا كه‌ هيچ‌ نص‌ معتبري‌ دربارة اسماعيل‌ نقل‌ نشده‌، و به‌ويژه‌ آنكه‌ وي‌ در زمان‌ حيات‌ پدر از دنيا رفته‌، بديهى‌ است‌ كه‌ قول‌ به‌ امامت‌ او پذيرفته‌ نيست‌. حتى‌ موارد بسياري‌ وجود دارد كه‌ امام‌ صادق‌(ع‌) صريحاً امامت‌ اسماعيل‌ را رد كرده‌ است‌. حديث‌ منقول‌ از فيض‌ بن‌ مختار از مشهورترين‌احاديث‌دراين‌باره‌است‌. البته‌ نبايد از نظر دور داشت‌ كه‌ اسماعيل‌ فرزند ارشد امام‌ (ع‌) بوده‌، و طبيعى‌ است‌ كه‌ جمعى‌ تصور كنند وي‌ جانشين‌ پدر است‌.

در منابع‌ اسماعيلى‌ و فاطمى‌ به‌ ويژه‌ در آثار قاضى‌ نعمان‌ نيز هيچ‌ نصى‌ دربارة امامت‌ اسماعيل‌ روايت‌ نشده‌ است‌. تنها جعفر بن‌ منصور اليمن‌ بدون‌ ذكر سلسلة راويان‌، احاديث‌ غيرمشهوري‌ را دربارة امامت‌ اسماعيل‌ و نص‌ بر او آورده‌ است‌. همچنين‌ نبايد از ياد برد كه‌ در برخى‌ منابع‌ اسماعيلى‌ و غير اسماعيلى‌ صريحاً گفته‌ شده‌ است‌ كه‌ خلفاي‌ فاطمى‌ نخست‌ به‌ جاي‌ اسماعيل‌، برادرش‌ عبدالله‌ افطح‌ را امام‌ و جد خود معرفى‌ مى‌كرده‌اند و سپس‌ از اين‌ امر عدول‌ كرده‌، و امامت‌ اسماعيل‌ را مطرح‌ كرده‌اند. اين‌ موضوع‌ خود حاكى‌ از آن‌ است‌ كه‌ فاطميان‌ در آغاز كار طرح‌ روشنى‌ از مسألة امامت‌ نداشته‌اند.

در آثار اماميه‌ نيز به‌طور محدود گزارشهايى‌ حاكى‌ از وجود نص‌ دربارة اسماعيل‌ به‌ چشم‌ مى‌خورد، اما نبايد از نظر دور داشت‌ كه‌ اين‌ احاديث‌ به‌وضوح‌ با اعتقاد علماي‌ اماميه‌ سازگار نيست‌. به‌ علاوه‌ در حديث‌ مذكور به‌ قضية بداء اشاره‌ شده‌ كه‌ باعث‌ مى‌شود دربارة صحت‌ آن‌ به‌طور جدي‌ ترديد كنيم‌، زيرا احاديث‌ نقل‌ شده‌ در آثار اماميه‌ راجع‌ به‌ حاصل‌ شدن‌ بداء دربارة اسماعيل‌ به‌ مسألة امامت‌ ربط داده‌ نشده‌ است‌. توضيح‌ آنكه‌ حديث‌ مشهوري‌ به‌ طرق‌ و مضامين‌ مختلف‌ از امام‌ صادق‌(ع‌) دربارة بداء نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ تقريباً مضمون‌ همة آنها حاكى‌ از حصول‌ بداء دربارة اسماعيل‌ است‌. بداء نزد شيعه‌ عبارت‌ است‌ از اين‌ اعتقاد كه‌ خداوند بنابر مصالحى‌ مشيتش‌ را تغيير مى‌دهد. به‌ عبارتى‌ ديگر بداء به‌ معنى‌ نسخ‌ در تكوين‌ است‌.

منابع‌ اسماعيلى‌ قضية بداء دربارة اسماعيل‌ را با مسألة امامت‌ وي‌ مربوط ساخته‌اند و از آنجا كه‌ به‌ اعتقاد شيعه‌ بداء در مسألة امامت‌ جايز نيست‌، بر اماميه‌ خرده‌ گرفته‌اند. در برخى‌ آثار غيراسماعيلى‌ نيز حديثى‌ از امام‌ صادق‌(ع‌) به‌ نقل‌ از اسماعيليان‌ روايت‌ شده‌ كه‌ حصول‌ بداء دربارة اسماعيل‌ را از اساس‌ نفى‌ كرده‌ است‌؛ اما منابع‌ اماميه‌ هيچ‌گاه‌ ارتباط قضية بداء با امامت‌ اسماعيل‌ را نپذيرفته‌اند و معتقد نيستند كه‌ در آغاز نص‌ بر امامت‌ اسماعيل‌ صادر شد و سپس‌ با حصول‌ بداء، وي‌ از امامت‌ عزل‌ گرديده‌ است‌. از ديدگاه‌ شیخ مفيد، حصول‌ بداء دربارة اسماعيل‌ مربوط به‌ كشته‌ شدن‌ اسماعيل‌ است‌. بدين‌معنا كه‌ خداوند نخست‌ در سرنوشت ‌اسماعيل‌ كشته‌ شدن‌ را مقدر كرده‌ بود و سپس‌ به‌ دعاي‌ امام‌ صادق‌(ع‌) بداء حاصل‌ شد و خداوند از كشته‌ شدن‌ وي‌ درگذشت‌. شیخ مفيد تفسير ذكر شده‌ را مستند به‌ روايتى‌ از امام‌ صادق‌(ع‌) نموده‌ است‌. در برخى‌ ديگر از منابع‌ اماميه‌ حصول‌ بداء دربارة اسماعيل‌ از اين‌ جهت‌ بوده‌ كه‌ مردم‌ ظاهراً وي‌ را امام‌ مى‌دانسته‌اند و با مرگ‌ وي‌ در زمان‌ حيات‌ پدر آنچه‌ سابقاً بر مردم‌ آشكار نبوده‌، بر ايشان‌ ظاهر شده‌ است‌. بنابراين‌ عقيده‌، بداء ظهور امري‌ است‌ از جانب‌ خداوند كه‌ قبلاً ظاهر نبوده‌، اگر چه‌ در علم‌ خداوند ظاهر بوده‌ است‌.

از جمله‌ مسائلى‌ كه‌ دربارة اسماعيل‌ از منابع‌ امامى‌ برمى‌آيد، اين‌ است‌ كه‌ وي‌ نه‌ تنها از جانب‌ امام‌ صادق‌(ع‌) منصوص‌ به‌ امامت‌ نبود، بلكه‌ اساساً رفتارهايى‌ از خود بروز مى‌داد و در محافلى‌ آمد و شد مى‌كرد كه‌ باعث‌ مى‌شد در صلاحيتهاي‌ اخلاقى‌ وي‌ ترديد شود و اساساً شايستگى‌ جانشينى‌ امام‌ (ع‌) را نداشته‌ باشد. روايتهايى ‌از اين‌ دست‌ به‌ منابع‌ سنى‌ كه ‌گاه ‌گرايش‌ ضداسماعيلى‌ نيز داشته‌اند، راه‌ يافته‌ است‌. به‌ گفتة شيخ‌ مفيد پس‌ از مرگ‌ اسماعيل‌ كسانى‌ از اصحاب‌ امام‌ صادق‌(ع‌) كه‌ اعتقاد به‌ امامت‌ او داشتند، از اعتقاد خود دست‌ كشيدند، مگر گروه‌ اندكى‌ كه‌ نه‌ از ياران‌ خاص‌ امام‌ (ع‌) و نه‌ از راويان‌ حديث‌ از امام‌ (ع‌) بودند. نيز قابل‌ توجه‌ است‌ كه‌ از اسماعيل‌ همچون‌ برادرش‌ عبدالله‌ افطح‌ هيچ‌ حديثى‌ نقل‌ نشده‌ است‌.